

احیای اندیشه ظلم ستیزی دینی در تفکر سیاسی - دینی امام خمینی (ره)

محمدحسین جمشیدی

امام خمینی (ره)، یک عالم بزرگ دینی بود، و عالم دین، نه تنها به شؤون و قواعد دینی آگاه است، بلکه خود را پاسدار و محافظ آن می داند. حفظ دین از بدعتها و انحرافات، از برجسته ترین وظایف هر عالم و دانشمند دینی است. پیامبر اسلام (ص) - طبق روایت کتاب کافی - فرموده است:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۱.

زمانی که در ائمتّم بدعتها آشکار گردید، بر دانشمند است که علم خویش را آشکار کند؛ پس هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

ادیان الهی و ارزشهای مطرح شده در آنان، برای انسان فرود آمده اند. انسانی که به دلیل دارا بودن عقل و اختیار، از نیروی اراده و توان تصمیم گیری و انتخاب برخوردار است. اما همین انسان عاقل و مختار، محدود به حدود و شرایط فراوان زمانی، محیطی و طبیعی است؛ محدودیتهایی نیز از درون بر او تحمیل می شود. هوسها و خواسته های نفسانی و شیطانی، فراموشی و ... محدودیتهای درونی او هستند. بنابراین نمی توان انتظار داشت که هر انسانی با چنین محدودیتهای و موانعی که سر راه او هستند بتواند همواره حق و حقیقت را همان گونه که هست ببیند و در راه حق و حقیقت گام بردارد. همراه شدن القائات متعدد بیرونی با این محدودیتهای، تفکر انسان را از دین و مسائل دینی منحرف می سازد؛ در چنین شرایطی است که اندیشه دینی انسان حیات واقعی خود را از دست می دهد و دگرگون می گردد، و این دگرگونی و فقدان حیات می تواند در صورت

۱. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة. ج اول بی تا. کتاب فضل العلم، ص

گوناگونی نظیر «بدعت»، «تحریف»، «موت سنت» و ... جلوه گر شود. بعلاوه، تفکر دینی - چه در شکل کلی خود و چه در قالب ارزشهای دین - از دو جهت همواره در معرض تهدید قرار دارد: یکی از این جهات را نگرش و تلاش کج اندیشان تنگ نظری تشکیل می دهد که می کوشند تا درک ناقص، نسبی و جزئی گرای خود را از دین و ارزشهای دینی بجای حقیقت ناب و خالص دین و ارزشهای متعالی و والای دینی بنشانند، و به این درک و بینش ناصحیح و ناتوان خود، رنگ قداست، پاکی، اطلاق و کامل بودن بخشند، و بنام دفاع از دین و از ارزشهایی چون عدالت خواهی و ظلم ستیزی، و ... و گاه به انگیزه خدمت به جامعه و بشریت، «دین خدا» و «ارزشهای والای» آن را در حالت تحجر، جمود و قشریت گرفتار می کنند.

جهت دیگر اینکه دین، و بویژه ارزشهای دینی نظیر عدالتخواهی، ظلم ستیزی و ... همیشه در معرض انواع گوناگون تعرضات و حملات بداندیشان دنیا پرست و دنیا پرستان ماده گرایی بوده است که آن را مانع هوسرانیها، فزون خواهیها، زورگویی ها و سلطه طلبیهای خود می دانند؛ و به همین جهت، گاه در صدد براندازی کامل دین از عرصه حیات اجتماعی بوده اند و گاه کوشیده اند صورتی تحریف شده، وارونه، منجمد و مرده از «مذهب» و «ارزشهای مذهبی» ارائه دهند که با خواسته ها و امیال آنها سازگار باشد و بدین وسیله بتوانند به خواسته های حیوانی خویش جامعه عمل بپوشانند.

در مقابل این جریانات، همواره دین باوران راستین و دانشمندان متعهد و حقیقت بین و با شهامتی بوده اند که در دفاع از حقیقت دین و ارزشهای والای دینی و احیای آن و اصلاح جوامع دینی، بپا خاسته و در این راه تلاشهای خستگی ناپذیری داشته اند و گاه نیز جان خویش را بر سر تحقق چنین هدف مقدسی از دست داده اند.

امام خمینی، رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران نیز، مجاهدی راستین، عالمی بیدار و آگاه، دین باوری متعهد و مبارزی استوار است که در این راستا، هم در عرصه اندیشه و نگرش، و هم در عرصه عمل و مبارزه، گشاینده راهی آشکار و روشن، بر روی همه کسانی است که عزم احیای دین و ارزشهای دینی را دارند. او، رهبری است پیکارگر و احیاگر، رهبری که در نهایت توانست آرزوی احیای خود را به ثمر رساند و حکومتی جبار را سرنگون سازد و پرده های بدعت و قشریت، تحجر و افسردگی را از

دین و ارزشهای دینی پاره کرده، برطرف سازد و جامعه اسلامی را به سوی استقلال طلبی و عزت خواهی رهنمون سازد. بنابراین، او برآستی یکی از سرآمدان بزرگ میدان احیای دین و «احیای تفکر و اندیشه دینی» است. و این احیاگری را در تمام ابعاد دین تحقق بخشیده است؛ شروع حرکت انقلاب اسلامی و پیروزی آن برجسته ترین بُعد فکری و عملی حرکت حضرت امام در صحنه احیای دین و ارزشهای آن می باشد. از آنجایی که همیشه خطرات متعدد و متنوعی متوجه دین و ارزشهای دینی است، آگاهی از اندیشه های این راد مرد تاریخ اسلام برای پیروان او، بزرگترین رهنمودها و راهبردها برای مقابله با چنین خطراتی است. اما به لحاظ اینکه بررسی تمام ابعاد احیاگری دین در اندیشه حضرت امام، کاری بس گسترده و نیازمند زمانی طولانی است، در این نوشتار، به اختصار تنها به یکی از ابعاد احیاگری تفکر دینی حضرت امام خمینی، یعنی احیای تفکر یکی از مهمترین ارزشهای دین «ظلم ستیزی و عدالتخواهی دینی» می پردازیم.

بررسی مفهوم احیای دین

احیاء، مصدر باب افعال از ریشه ثلاثی مجرد (حَی و حَیَاة) می آید. در فرهنگهای عربی، حَیَاة به معانی «ضد موت»، «زندگی، مستی، وجود»، ضد جمود [سرزندگی، نیروی حیاتی، نیروی زندگانی] و ... آمده است^۱. همچنین در باب افعال به معانی زیر آمده است:

«أحیا: أعطی الحیاة: زنده کرد، زندگی بخشود [زندگانی (به او) عطا کرد].

: أُنْعَشَ: روح داد، صفا داد [نیرو داد، توان داد، سرزنده کرد].

و نیز در حالت ترکیبی به صورت: «أحیا اللیل: سهره: شب زنده داری می کرد [شب را بیدار ماند]^۲».

بنابراین احیاء در زبان عربی به مفهوم حیات بخشیدن، زنده ساختن، توان مجدد دادن، صفا و روح و نیرو دادن و ... می باشد. در فرهنگهای فارسی نیز کم و بیش به همین معانی آمده است. برای نمونه در

۱ و ۲. القاموس العصري، الیاس انطون الیاس ترجمه: سیدمصطفی طباطبائی. تهران: کتابفروشی و چاپخانه اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۱۷۷ و ۱۷۶.

فرهنگ عمید آمده است :

«احیاء - ع (بکسر همزه) زنده کردن، شب زنده داری، شب را به عبادت گذراندن»^۱.

با توجه به مفهوم احیاء، احیای دین عبارتست از: «زنده کردن دین، زندگی بخشیدن به دین، سرزنده کردن و توان مجدد دادن به دین؛ بدین معنا که دین یا ارزشهای دینی را که حیات خود را از دست داده و نیرو و توان خود را فاقد شده اند، زندگانی، حیات، نیرو و توان ببخشیم.

حال آیا «زنده کردن دین» چیز صحیحی است؟ در این مورد می توان گفت: دین و ارزشهای دینی، مایه و اساس حیات و زندگانی افراد جوامع بشری است یعنی صفت احیاگری؛ در اصل از آن دین است، همچنان که در قرآن آمده است:

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم»^۲.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و دعوت رسول را اجابت کنید،

هنگامی که شما را به چیزی دعوت می کنند که شما را زنده می کند.»

طبعاً دعوت خدا و رسول خدا (ص) به دین و ارزشهای متعالی دینی، و «حیات معنوی و دینی» است؛ و لذا صفت احیاگری به دین نسبت داده شده است. اما باید دانست که، دین هر چند مایه و اساس حیات و زندگانی بشری و احیاگر اوست، اما خود می تواند دچار آلودگی انحراف و بدعت گردد و بدینسان حیات خود را از دست می دهد، و لذا حالت احیاگری خود را نیز از دست خواهد داد، و در چنین شرایطی است که دین که مایه حیات است، خود به احیا و احیاگری نیاز پیدا می کند. به تعبیر استاد شهید مطهری:

«... ما باید زنده نگه داریم مایه زندگی خودمان را، مثل اینکه آب در حیات جسمانی ما مایه

زندگی است، وسیله زندگی ما است، ولی ما باید همین آب را سالم و پاک و زنده و عاری از

هر نوع عفونت و آلودگی نگه داریم...»^۳.

از سوی دیگر باید دانست که صفت احیاگری دین در روایات به انسانها هم نسبت

داده شده است. در نهج البلاغه آمده است:

۱. فرهنگ عمید، حسن عمید. تهران: امیرکبیر، بی تا، ص ۹۵.

۲. قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۲۴.

۳. ده گفتار، مرتضی مطهری. قم: انتشارات صدرا، بی تا، ص ۱۰۹.

«... علی الامام... والاحیاء للسنه»^۱.

«... امام و پیشوا غیر از آنچه از طرف خدا مأمور است (و وظایف او از این قرار است) ... و احیاء و زنده کردن سنت».

حضرت امام رضا (ع) نیز، خطاب به یکی از شیعیان می فرماید:
«أحیوا أمرنا»، امر ولایت ما را زنده کنید»^۲.

البته حقیقت دین و اساس دین قابل موت و منسوخ شدن نیست. حقایق و اصول کلی دینی، هرگز مردنی نیست، بلکه آنچه می میرد، روش اندیشمندان، اندیشه و طرز تفکر مردم درباره دین است. اندیشه و تصور واقعی و حقیقی دینی، در بین مردم می میرد و لذا مردم تصور و اندیشه ای غلط از دین و ارزشهای دینی پیدا می کنند. سخن امام خمینی در وصیت نامه سیاسی و الهی خویش، در مورد احیای قرآن، بیانگر همین موضوع است. از نظر امام خمینی، حقایق قرآن زنده و جاویدان است ولی درک افراد بشر از آن می تواند درکی مرده باشد و یکی از موارد احیای قرآن، نجات آن از مقبره ها و گورستانهاست:

«ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متمدن به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می زند، از مقبره ها و گورستانها نجات داده و بعنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را بسوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می کشاند، نجات دهد»^۳.

بر مبنای این سخن امام، قرآن و پیرو آن، دین، مشتمل بر حقایقی ثابت و پایدار و زنده و جاویدان است که مرگ در آن راه ندارد، بلکه آنچه مرگ در آن راه دارد طرز تلقی و برداشت و نحوه تفکر ما نسبت به قرآن، دین و ارزشهای دینی و قرآنی است.

۱. نهج البلاغه، سیدرضی. (با تصحیح محمد دشتی). قم: نشر امام علی (ع)، چاپ دوم، ۱۳۶۹، خطبه ۱۰۵، ص ۵۲.

۲. ده گفتار، مرتضی مطهری، ص ۱۱۱.

۳. صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، مجموعه رهنمودهای امام خمینی. تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج ۲۱، صص ۱۷۱-۱۶۹. وصیت نامه سیاسی- الهی امام خمینی، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۶۹، ص ۸.

احیای تفکر دینی

منظور از احیای تفکر دینی، زنده ساختن، نیرو، توان و حرکت دادن به تفکر، طرز تلقی، طرز اندیشیدن و نحوه نگرش و بینش ما نسبت به دین است. تفکر دینی و اندیشه جامعه‌ای که بر دین مبتنی است، گاه دچار جمود و رکود و موت می‌گردد، لذا پیروان چنین اندیشه‌ای، عملکرد ناصحیح و غیر منطبق بر حقیقت دین خواهند داشت؛ در چنین شرایطی می‌توان سخن از احیای تفکر و اندیشه دینی به میان آورد. اقبال لاهوری می‌نویسد:

«... در ظرف مدت پانصد سال اخیر، فکر دینی در اسلام عملاً حالت رکود داشته است... در مدت قرنها رکود و خواب عقلی ما، اروپا با کمال جدیت درباره مسائل می‌اندیشیده است که فیلسوفان و دانشمندان اسلامی سخت به آنها دل بسته بودند...»^۱

با مردن تفکر و اندیشه، تحرك و پویایی از جامعه رخت برمی‌بندد، کژیها و بی‌ارزشیها در جامعه اهمیت و ارزش می‌یابند و جامعه برای آنچه ارزش نیست، قائل به ارزش می‌گردد. این نشان مردن تفکر و اندیشه در یک جامعه است و اگر جامعه دینی بوده باشد، تفکر دینی در آن مرده است. برای نمونه یکی از مظاهر و علائم حیات جامعه - در دین اسلام - «همبستگی» و «وحدت» است. حال اگر بر جوامع اسلامی تفرقه و اختلاف حاکم باشد، خاصیت مردگی در این تفکر وحدت دینی اسلامی ایجاد شده است و ارزش و مظهر وحدت و همبستگی دچار مرگ و جمود شده است. استاد مطهری یکی از نشانه‌های مردن تفکر و اندیشه در یک جامعه را پذیرش دروغ و عدم پذیرش سخن راست می‌داند. وی با اشاره به مسئله کذب آمدن اهل بیت امام حسین (ع) در روز اربعین به کربلا، چنین می‌گوید:

«... و هر جا که می‌رویم از این است که اهل بیت امام حسین (ع) آمدند کربلا به سر قبر امام حسین (ع)، بعد چه شعرها، چه مرثیه‌ها چه سینه‌زنیه‌ها، همه بر اساس دروغ. این علامت جامعه مرده است. دروغ را می‌پذیرد اما راست را هرگز حاضر نیست بپذیرد...»^۲

بنابراین آنچه دچار تحریف، مسخ و مرگ می‌گردد، حقیقت نیست؛ نه حقیقت

۱. احیای فکر دینی در اسلام، محمد اقبال لاهوری، ترجمه احمد آرام. تهران: رسالت قلم، بی‌تا، صص ۱۱-۱۰.
۲. احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری. قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۲۸-۲۷.

دین و نه حقیقت هر یک از ابعاد و ارزشهای دینی بلکه طرز اندیشه و تلقی افراد و جامعه از حقیقت است که نسخ یا تحریف می گردد و دچار مرگ می شود؛ لذا جامعه را نیز دچار انحطاط، رکود، خمود و مرگ می کند. مهم این است که، حقایق بر روی زندگان و افکار زنده تأثیر می گذارند نه بر روی مردگان و افکار مرده. قرآن در این مورد می فرماید:

«يُنلِرْ مَنْ كَانَ حَيًّا»

«این قرآن بر روی افرادی اثر می گذارد و آنها را انذار می کند که دارای حیات و زندگانی باشند»^۱.

منظور از حیات و زندگانی در اینجا، حیات و زندگانی روح، تفکر، اندیشه و حقیقت وجودی معنوی انسان است و حیات و زندگانی جسمانی؛ زیرا حیات و زندگانی در تعبیر قرآن در اینجا و نیز در خیلی از آیات دیگر، به معنای بینایی، شنوایی، تعقل، ادراک و زنده بودن فکر و اندیشه است.

مرگ تفکر دینی به دو صورت قابل تحقق است:

الف: مرگ تفکر و اندیشه دینی به صورت کلی؛ یعنی، نگرش افراد در مورد کلیت دین به عنوان یک موضوع واحد دچار مسخ و مرگ می گردد. در این صورت تمام اندیشه دینی حاکم بر جامعه افیون، و گمراه کننده خواهد بود و خاصیت احیاگری خود را از دست خواهد داد، زیرا تفکر دینی از حقیقت دین فاصله گرفته است و نگرش افراد از دین غیر از خود دین است.

ب: مرگ تفکر مربوط به بعدی از ابعاد دین یا ارزشی از ارزشهای دینی، به صورت مستقل و جدا از سایر ابعاد دین، یعنی نگرش افراد جامعه نسبت به بعدی از این ابعاد دچار مسخ و انحطاط می گردد. برای نمونه، توکل یک ارزش اخلاقی و دینی است و مفهومی زنده، حماسی و پویا دارد. بدین معنا که قرآن هر جا می خواهد بشر را به حرکت وادارد و ترس و بیم را از او بگیرد می گوید: «برخدا توکل کن» و با توکل بر او، خود را به او بسپار و حرکت کن و پیش برو. بنابراین، حقیقت توکل، فی نفسه حقیقتی زنده، پویا، تحرك آمیز و غیر قابل مردن است ولی نحوه برداشت و تلقی ما

۱. قرآن کریم، سوره یس، آیه ۷۰.

آدمیان و طرز تفکر ما ن نسبت به همین حقیقت زنده است که می تواند به دو صورت جلوه گر شود:

۱. تفکر و نحوه نگرش ما به «توکل» بعنوان یک ارزش اخلاقی دینی مطابق با مفهوم حقیقی آن باشد؛ در این صورت تفکر ما از توکل نیز، تفکری زنده و پویا و حرکت زاست؛ و بنابراین «متوکلان» انسانهایی مبارز، با استقامت، پیشرو، زنده و متحرک خواهند بود.

۲. تفکر و نحوه نگرش ما از توکل این باشد که حرکت و پویایی و تلاش را باید کنار گذاشت و هرکاری را برعهده خدا و خواست او واگذار کرد؛ در این صورت مسئولیت و تکلیف از دوش ما برداشته می شود و در مقابل ظلم و ستم و بیعدالتی سکوت می کنیم، به زیان و ضرر می اندیشیم و با سکوت خود احساس می کنیم که واقعاً بر خدا توکل کرده ایم. با اینکه توکل و حقیقت توکل این گونه نیست و توکل هیچگاه بیانگر سازش با ستمگر یا سکوت در مقابل ستم نیست. چنین تصویری و چنین اندیشه و تفکری از توکل، تفکر و تصویری مرده از حقیقت زنده و پویای توکل است و در چنین موردی است که برای احیای طرز تفکر ما از توکل، نیاز به احیاگر و مصلح پیدا می شود، تا بتواند خاصیت احیاگری و حیات بخشی توکل را بدان بازگرداند.

مرگ تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی اسلامی

یکی از بزرگترین عوامل انحطاط جوامع بشری این است که طرز تفکر افراد و جامعه در مورد مبارزه و مقابله با ظلم و ستم و طرز تصور آنها در مورد عدالت و عدالتخواهی بمیرد. در این صورت جامعه تسلیم می شود و ظلم و ستم را می پذیرد و لذا اشرار (بدترین افراد) بر جامعه مسلط می گردند. امام علی (ع) در بخشی از سخنان خویش، بی تفاوتی آگاهان و ترك امر به معروف و نهی از منکر را دلیل اصلی سقوط تمدنها و جوامع بشری می داند:

«... لا تُرْكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تُشْرَاكُمْ...»

«امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید که تبهکاران بر شما چیره می شوند.»^{۱۴}

۱. شیعه، شیخ حر عاملی. طهران: المكتبة الاسلامیه، بی تا، ج ۱۱، ابواب امر به معروف و نهی از منکر.

نه تنها ترك ظلم ستیزی و مرگ تفکر عدالتخواهی باعث سلطه اشرار و ستمگران بر جامعه می گردد، بلکه شریعت و دین- و در واقع تفکر دینی و مذهبی- نیز قوام و پایه خویش و در نتیجه قدرت پویایی خود را از دست می دهد. امام علی (ع) در این ارتباط می فرماید:

«قوامُ الشریعةِ الأمرُ بالمعروفِ والنهی عن المنکر.»

«قوام و جوهره وجودی شریعت، امر به معروف و نهی از منکر است.»^۱

در دوران سلطهٔ خاندان پهلوی بر این مرز و بوم، تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی در جامعهٔ ایرانی مرده بود. هیچ ندایی از جایی بلند نمی شد. هیچ حرکتی برای تحقق معروفی و هیچ نهی برای جلوگیری از منکری- جز در موارد جزئی- در زمینهٔ ظلم ستیزی و عدالتخواهی صورت نمی گرفت. عوامل متعددی باعث مرگ تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی شده بود که برخی از آنها عبارت است از:

۱. ترس از زیان مالی و جانی؛ به گونه ای که افراد حفظ خود و جان خود را از عدالتخواهی و قیام برای برپایی عدالت برتر و بالاتر می دانستند و چون احساس خطر می کردند، لذا لب فرو می بستند و دستگاه ستم پیشه همچنان بر سلطهٔ خود ادامه می داد.

۲. ضعف ایمان دینی؛ با کاهش قدرت اعتقادی افراد و سست شدن ایمان آنها، توانایی ایستادگی در مقابل ظلم و ستم را از دست داده بودند. به همین جهت از ظلم ستیزی و عدالتخواهی روی گردان بودند.

۳. حرص و طمع و دنیاپرستی؛ طمع و دنیاپرستی، تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی را می میراند و تفکر تملق گرایانه و چاپلوسی را احیا می سازد. وقتی انسان به دام حرص و آز گرفتار شود، قدرت «امر به معروف» و ستیز و مبارزه با ظلم و بیعدالتی و جرأت مقابله با کژیها و ناروایی ها را از دست می دهد.

۴. ندادن احتمال اثر؛ یکی دیگر از عوامل عمده مرگ تفکر ظلم ستیزی، ندادن احتمال اثر فوری و در زمان حال است. به گونه ای که افراد استدلال می کردند مبارزهٔ ما اثر ندارد و کسی آن را نمی پذیرد و بدینسان تکلیف را از دوش خود ساقط می کردند این

۱. غرر المحکم و درر المحکم، عبدالواحد آمری، شرح و ترجمه: محمد خوانساری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۱۸.

گونه افراد فکر می کردند تأثیر مقابله با ظلم و بیعدالتی باید تأثیری آتی، گذرا و فوری باشد؛ در حالی که در مبارزه با ظلم، ستم، بی عدالتی و قیام در راه حق، همیشه نباید منتظر اثر و نتیجه - آنهم نتیجه ای آتی - بود بلکه باید آنرا به مثابه تکلیف نگریست.

۵. روحیه سازشکاری و مداهنه با اهل ظلم و ستم و ستمگران و جباران؛ سازشکاران توانایی ظلم ستیزی و عدالتخواهی را از دست می دهند و به علت سازش و مداهنه، حاضر به همکاری با ظلم می گردند.

۶. مسئله حفظ آبرو؛ برخی نیز به اعتبار اینکه مبارزه با ظلم و ستم و بی عدالتی، در جامعه ای که در تمام ابعاد آن بی عدالتی حاکم است، نتیجه ای جز رفتن آبرو پایمال شدن شخصیت آنها به دنبال ندارد، و به علت سرزنش مردم و ملامت دیگران از مبارزه با ظلم و بی عدالتی چشم می پوشیدند. در حالی که در احادیث آمده است:

«... وَصَكُوا بِهَا حَيَاتُهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَاحِمَةً.»^۴

«... و پیشانی بدکاران را محکم بکوبید (با آنها بستیزید) و در راه خدا از ملامت و سرزنش دیگران هراس نداشته باشید.»^۴

۷. جبرگرایی؛ جبرگرایی مسلکی، فلج کننده و میراننده تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی است و دست تهاول زورگویان را درازتر، و انتقام و دادخواهی مظلومان را تنگ تر می کند.

۸. برداشتهای غلط از سایر ابعاد دینی چون صبر، توکل، حلم، انتظار فرج.
 ۹. جامعه گریزی و دوری از مردم و جامعه که باعث بی اعتنائی و بی خبری می گردد.

احیای تفکر ظلم ستیزی دینی اسلامی در اندیشه سیاسی - فقهی امام خمینی

امام خمینی، با مطالعات دینی و اسلامی خود و درك مسئولیت عالمان متعهد اسلامی - به عنوان یک دانشمند متعهد و مسئول - از همان آغاز حرکت علنی خویش در حوزه علمیه، مرگ تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی را در جامعه آن روز احساس کرد

۱. همان کتاب، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

وسعی کرد جوانب این امر را به دقت مورد شناسایی قرار دهد و علل آن را کشف نماید، آنگاه به مقابله با علل و عوامل مرگ این نوع تفکر پرداخته و از سوی دیگر نیز با مواظب پی در پی، پیامها، نامه ها و مکتوبات و آثار خویش به احیای آن بپردازد. امام امت مرگ تفکر ظلم ستیزی را هم در جامعه ایرانی می دید و هم در جوامع جهانی و سراسر جهان. امام در مورد اوضاع داخلی می گوید:

«... شاه استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است. مردم ایران را زیر شکنجه و سیاهچال های زندان کشته است. از تمام علما و خطبا برای گفتن حقایق جلوگیری کرده است»^۱.

و در جای دیگر می فرماید:

«آنها می خواهند که این نسل جوانی که ممکن است یک ثروت بزرگی برای یک مملکت باشد و این مملکت را جلو ببرد، این نسل جوان را کاری بکنند که به عقب برگردد یعنی چیزی بشود بیفایده، یک امر بی فایده ای...»^۲.

و مهمتر اینکه:

«اینها می خواستند که هر قوه ای که احتمال بدهند که در مقابل اجانب و ارباب ها می آیند و هر فکری را که احتمال بدهند که این فکر در مقابل آنهاست، اگر بتوانند، فکر را از آنها بگیرند... این یک برنامه ای بود که روی یک حساب دقیق این کارها انجام می گرفت»^۳.

امام امت در مورد اینکه مرگ تفکر عدالتخواهی جهان را فرا گرفته است چنین می فرماید:

«ما در عصری هستیم که جنایتکاران به جای توبیخ و تادیب، تحسین و تأیید می شوند. ما در عصری بسر می بریم که سازمانهای به اصطلاح حقوق بشر، نگاهبان منافع ظالمانه ابرجنایتکاران و مدافع ستمکاری آنان و بستگان آنان هستند»^۴.

امام امت در تمام ابعاد و ارزشهای اسلامی، حرکت احیای خود را در دو بُعد نظری و عملی آغاز کرد. او در بُعد اندیشه و عملی آئینه تمام نمای ارزشهای احیا شده

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. صحیفه نور، ج ۴، ص ۸۵. و آیین انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۵۷.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۷۰، آیین انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.

۴. صحیفه نور، ج ۱۷، صص ۱۹-۱۸۹، آیین انقلاب اسلامی، ص ۴۲۸.

اسلامی بود. یکی از برجسته ترین جنبه های احیاگری امام، احیاگری او در بُعد ظلم ستیزی و عدالتخواهی، مبارزه و قیام در برابر ظلم و ستم و بی عدالتی بود. همین احیاگری بود که توانست مردم را به حرکت و پویایی وادارد و در نهایت انقلاب عظیم و شگرف در ایران بوجود آورد که تمام جهان را حرکت دهد. همین احیاگری امام در بُعد ظلم ستیزی و امر به معروف و نهی از منکر (امر به عدالت و نفی از ظلم) بود که انگیزه مردمی ترین قیام آزادی بخش و انقلابی عدالتخواه و اسلامی گردید و آزادی و استقلال و عزت را نصیب ملت بزرگ ایران نمود و با آزاد نمودن نیروهای پرتوان درونی، جامعه ایرانی، شگفتی ساز دوران معاصر گردد.

امام می دانست که تنها راه برانگیختن ملت مسلمان ایران و بیدار کردن مسلمانان جهان، احیای تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی اسلامی و دینی است؛ زنده کردن اندیشه و تصور قیام و مبارزه در راه حق است.

حرکتهای اولیه امام در جهت احیای این تفکر

اولین حرکت امام در جهت احیای تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی، نگارش کتاب «کشف الاسرار» در سال ۱۳۲۲ می باشد. مدتها به علت از بین رفتن و مرگ تفکر امر به معروف و نهی از منکر در جوامع اسلامی، در برابر تلاشهایی که برای تخریب و به جمود کشاندن دین و ارزشهای دینی صورت می گرفت، هیچ گونه حرکتی مشاهده نمی شد. در همین دوران کتاب اسرار هزار ساله توسط شخصی برای تحقق چنین هدفی نگاشته شد، و این موضوع درست در فضای آزاد چند ساله بعد از رفتن رضاخان و اوائل حکومت پسرش محمدرضا بود.

تنها کسی که برای اولین بار در برابر این اقدام قلم مبارزه را به دست گرفت، امام خمینی بود که مدتی درس خود را تعطیل کرد و این کتاب را نگاهاشت. وی با نگارش کتاب کشف اسرار، هم جواب دندان شکنی به نویسنده اسرار هزار ساله داد و هم اولین حرکت در جهت احیاگری خود را شروع نمود. وی در پایان کتاب و به عنوان نتیجه گیری چنین آورده است:

«در پایان سخن از نویسندگان کتابها یا روزنامه ها تقاضا می شود... با یک شجاعت ادبی و از خودگذشتگی دست بدست [هم] داده ملت را بیدار کنند و حس دینداران را که در این چند سال

خفه کردند باز در توده زنده کنند تا مورد سوء استفاده دیگران نشوند...^۱

ایشان همچنین در همان سال (۱۱ جمادی الاول ۱۳۶۳ هـ. ق. ۱۳۲۳ ش) در نامه ای - که یکی از تاریخی ترین اسناد مبارزاتی ایشان است - با اشاره به آیه ۴۶ سوره سبأ، و موعظه خداوند مبنی بر قیام در راه خدا می فرماید:

«قال الله تعالى: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادا. «خدای تعالی در این کلام شریف از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه هائی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است...^۲»

بعد از آن نیز می افزاید:

«خودخواهی و ترک قیام برای خدا، ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده... هان ای روحانیان اسلامی! ای علماء ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آئین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان باناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفع های شخصی کرده تا به همه سعادت های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرفمندانه در عالم دست در آغوش شوید... امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکتید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مثنی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند...^۳»

با مراجعه به آثار حضرت امام در مورد ضرورت مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای خدا، در می یابیم که امام با عنایت خاصی که به آیه کریمه «قل انما اعظکم...» داشتند، بارها و بارها - تحت عناوین گوناگون - برای احیای ظلم ستیزی به این آیه ارجاع نموده اند. تأکید امام بر روی این آیه، بیانگر این است که در بعد احیای قیام در راه خدا و ظلم ستیزی این آیه جنبه کلیدی و محوری را برای او دارد و در واقع بنیان بحثهای

۲۰. کشف اسرار، امام خمینی. قم: انتشارات آزادی، بی تا، صص ۳۳۴ - ۳۳۳.

۲۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۴.

۲۲. صحیفه نور، ج ۱، صص ۵ - ۴.

سیاسی و انقلابی امام را تشکیل می دهد^۱.

در بُعد فقهی و فتوایی

یکی از مهمترین و برجسته ترین دیدگاه های احیای امام در این راستا، نظر فقهی و فتوایی ایشان می باشد که در میان بسیاری از مراجع و فقهای معاصر خود - به استثنای مرجع شهید سید محمد باقر صدر (ره) - اولین کسی است که با آوردن «باب امر به معروف و نهی از منکر» در کتب فقهی و فتوایی خود، آن هم در قالبی کامل و انقلابی به احیای این اندیشه و تفکر پرداخت. امام خمینی در کتاب شریف «تحریر الوسیله» که آن را در دوران تبعید خود در «بورسای» ترکیه - در سال ۱۳۴۳ ه. ش. - نگاشت، در باب امر به معروف و نهی از منکر، مسائلی را مطرح می سازد که قطعاً می توان آنها را انگیزه و محرک اصلی انقلاب اسلامی ایران دانست. وی در جلد اول کتاب، در بحث از شرط چهارم - امر به معروف و نهی از منکر - مسائل ۶ به بعد - برای اولین بار، به عنوان فتوایی فقهی، موضوع «اهمیت» را در امر به معروف و نهی از منکر جایگزین «احتمال اثر [آنی]» و «ضرر و زیان» می سازد.

در مسئله ۶ (به اختصار) بیان می دارند:

«اگر معروف و منکر از مسائلی هستند که در نزد شارع اهمیت دارند نظیر حفظ جان گروهی از مسلمین، هتک نوامیس، محو آثار اسلام، محو حجج اسلام، محو شعائر اسلامی و... و این اهمیت به اندازه [اهمیت] دین باشد حرج و ضرر موجب رفع تکلیف نمی شود. اگر اقامه حجج اسلام متوقف بر بذل جان یا جانها باشد ظاهر این است که بذل جان واجب است»^۲.

امام امت برای اولین بار در اینجا مطرح می سازند که در مبارزه با ظلم و ستم و بی عدالتی، «اهمیت» مسئله این است که از «حَرَج و ضَرَر» - و حتی احتمال تأثیر - مهمتر است و در جایی که اهمیت وجود دارد، حتی بذل جان هم برای ستیز با ظلم و ستم و بیداد واجب است تا چه رسد به رفتن به زندان، ریخته شدن آبرو، ندادن احتمال تأثیر و مسائلی از این قبیل.

در مسئله ۷ نیز می فرمایند:

۱. ر. ک. - صحیفه نور، جلد های متعدد، تفسیر سوره حمد و...
۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۲ (مسئله ۶).

«اگر بدعتی در اسلام واقع شود و سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلماتهم) موجب هتک اسلام و ضعف عقاید مسلمانان گردد، به هر وسیله ای که ممکن است، باید از آن جلوگیری بعمل آید»^۱.

آنچه در مورد این مسئله حائز اهمیت است این است که امام «احتمال تأثیر» را مطرح نمی‌سازد. زیرا اولاً اهمیت مسئله به مراتب بزرگتر از مسائلی چون احتمال تأثیر یا ضرر و حرج است. ثانیاً، لزومی برای احتمال تأثیر آن وجود ندارد، زیرا در این گونه موارد، احتمال تأثیر قطعاً وجود دارد ولی آنچه اهمیت بیشتری دارد تأثیر دراز مدت و در آینده است که با کثرت برخوردها و مبارزات، این تأثیر بیش از پیش آشکار خواهد شد. ثالثاً، آنچه از نظر امام اهمیت دارد، نه نتیجه عملی و آثار عملی مبارزه با ظلم و ظلم ستیزی، بلکه طرح آن به عنوان یک «تکلیف» است؛ و این موضوع را امام بعدها نیز به کرات مطرح کرد که آنچه برای ما اهمیت دارد، تکلیف و انجام وظیفه است نه تأثیر و پیروزی و ...

حضرت امام در ادامه بحث خود در مسئله هشتم نیز می‌فرماید:

«چنانچه سکوت علما و رؤسای مذهب باعث شود که بدیها در نظر مردم خوب و خوبیها بد جلوه کند، و یا موجب تقویت و تأیید ظالم و یا جرات مستکبران به ارتکاب محرمات و بدعتها گردد و یا باعث سوء ظن و هتک مقام علم شود و خدای نکرده به آنان نسبت همکاری با مستکبران داده شود، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد»^۲.
و در مسئله ۹ نیز می‌نویسد:

«اگر در سکوت علمای دین و رؤسای مذهب تأیید و تقویت ظالم باشد، سکوت بر ایشان حرام است و اظهار بر ایشان واجب است حتی اگر در رفع ظلمش مؤثر نباشد»^۳.

به طور کلی نظری که حضرت امام برای احیای بُعد ظلم ستیزی و امر به معروف و نهی از منکر در اینجا مطرح می‌کند بر اساس ارجحیت موضوع «اهمیت مسئله» در برابر مسائلی چون «احتمال تأثیر» و «ضرر و حرج» می‌باشد.
نمونه هایی از موارد دیگر:

۱، ۲، ۳. همان، صص ۴۷۴ - ۴۷۷ (مسائل ۷ به بعد): لازم به یادآوری است که این فتواها نسبت به سایر مراجع و علما حکم ارشادی دارد ولی نسبت به مقلدین حضرت امام، حکم مولوی.

امام امت در سایر موارد نیز اکیداً بر موضوع ظلم ستیزی و تلاش و قیام در جهت برقراری عدالت در جامعه بذل توجه نموده اند؛ به گونه ای که بررسی سایر آثار امام نشان می دهد که در بُعد احیای محوری ترین مسئله احیای تفکر ظلم ستیزی، تفکر قیام و مبارزه، تفکر عدالت طلبی و عدالت خواهی بوده است. در اینجا به اختصار به نمونه های کوتاهی از بیانات ایشان در مورد احیای تفکر ظلم ستیزی و عدالت خواهی اشاره می شود.

ایشان در پاسخ به نامه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا می نویسند:

۱- سرلوحه هدفان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت خواه، رسیدن به این هدف محال است. تولی و تبری دو اصل اساسی اسلامی است؛ باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلام و غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منتهط پهلوی است تبری کنید و با کمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید و در غیر اینصورت روی استقلال و آزادی رانمی بینید...^۱

امام خمینی با تأسی به پیامبران که مهمترین بُعد اندیشه شان ظلم ستیزی و مبارزه با بی عدالتی بوده است، خاطر نشان می سازند که بعثت انبیاء هم برای انسان سازی است و هم برای ظلم ستیزی، و این درسی است که تمام پیامبران الهی به ما داده اند:

«انبیاء هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه بر آن مردم را، ضعفارا از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند...»^۲

در جای دیگر همین موضوع را با بیان دیگری مطرح می کنند:

«نبوت اصلاً آمده است و نبی مبعوث است برای اینکه قدرتمند هائی که به مردم ظلم می کنند پایه های ظلم آنها را بشکنند...»^۳

و باز می فرماید:

«... یکی از کارهایش (پیامبران) هم این بود که همین جهت مستضعف را مقابل مستکبر تجهیز می کرد، با تبلیغاتی که می کرد، مهیا می کرد، تجهیز می کرد بر ضد آنها، بر ضد

۱. صحیفه نور، ج ۲، صص ۱۸-۱۷.

۲. صحیفه نور، ج ۱۸ و صص ۳۳-۳۲، و آیین انقلاب اسلامی، ص ۴۲.

۳. صحیفه نور ج ۲ ص ۲۱۴، آیین انقلاب اسلامی، ص ۴۵.

مستکبرین... ۱۴.

پیامبر اسلام (ص) نیز بعثتش برای احیای تفکر ظلم ستیزی و مبارزه با ظلم و بی عدالتی بوده است. سیره و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز همین را نشان می دهد و رسول خدا (ص) و ائمه اطهار الگوی راستینی برای ما هستند.

«بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه اینکه مردم بتوانند با قدرتهای بزرگ مقابله کنند به مردم بفهماند... ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد، نور عدالت را به جای او بگذارد راه او را به ما فهمانده است... ۲۴».

همچنین از دیدگاه حضرت امام، شیعه بودن در مبارزه بودن و آماده بودن همیشگی برای ستیز با ظلم و بی عدالتی و تلاش در جهت استقرار عدالت خلاصه می گردد و اصولاً خصلت ذاتی و واقعی تشیع، ظلم ستیزی آن است و این موضوع، هم از سنت و سیره ائمه اطهار و پیروان آنها برمی آید و هم جریانات تاریخی مؤید آن است. ائمه اطهار (ع) و پیروان راستین آنها، هدفی جز بیدار کردن مردم، هدایت و راهنمایی آنها و احیای تفکر دین آنها در تمام ابعاد نداشته اند.

«یکی از خصلتهای ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می خورد، هر چند اوج این مبارزات در بعضی از مقطع های زمانی بوده است... ۲۴».

امام امت در رهنمودهای خود که باعث احیای تفکر مبارزه طلبی و ظلم ستیزی می گردد، به خصائلی اشاره می کند که مانع احیای چنین تفکری است و لذا افرادی که از آن خصائل برخوردارند، توانایی احیای تفکر ظلم ستیزی را در وجود خود ندارند. ایشان می فرماید:

«ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با القای مبارزه بیگانه اند و آنها هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز

۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۷۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۷، صص ۲۵۳-۲۵۲، آیین انقلاب اسلامی، ص ۵۹.

۳. صحیفه نور، ج ۲۴، ص ۱۸۸.

متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌گویند، بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند...^۱

از دیدگاه امام، سرمایه‌داری و استعمار نیز از عوامل مرگ تفکر مبارزاتی در میان مردم است و وظیفه مؤمنان و دانشمندان و دین‌باوران است که مردم را یاری کنند تا از خطر استعمار و سرمایه‌داری برهند؛ و نه ظالمی باقی بماند و نه مظلومی و این یک وظیفه و تکلیف اساسی است و هدف اساسی ما و قیام ما و هدفی که پیامبران و امامان نیز آن را تعقیب کردند:

«استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم... ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم»^۲.

اگر بخواهیم تفکر قیام، تفکر ظلم‌ستیزی و عدالتخواهی احیا شود و سرتاسر جامعه را فرا گیرد، باید از هیچ کس ملاحظه‌ای نداشته باشیم. از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسیم. این مسئولیت همیشگی و همه‌جایی ماست. اگر انحرافی دیده شد، از هر کسی، در هر مقامی و در هر مکانی باید ندای عدالتخواهی بلند شود و جلوی انحراف را بگیرد:

«کلکم راع» همه باید مراعات کنید، همه تان راعی هستید و همه مردم همه مسئول هستند... مسئولیم در مقابل خدا و در مقابل وجدان و همه ما باید مراعات بکنیم... اگر یک فرد خیلی به نظر مردم مثلاً پایین از یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلا مرتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، اسلام گفته است برو به او بگو نهی کن بایستد در مقابلش بگوید این کارت انحراف بود نکن»^۳.

بنیاد و اساس اسلام نیز مبارزه و تفکر مثبت ظلم‌ستیزی است:

«ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه «لَا تَظْلِمُونَ و

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۵ - آیین انقلاب اسلامی، ص ۲۹۲.
 ۲. ولایت فقیه، امام خمینی. تهران: انتشارات کاه، ص ۴۳ - ۴۲.
 ۳. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۹۵ - ۱۹۴، آیین انقلاب اسلامی، ص ۳۲۶.

لَا تَظْلَمُونَ^۱ و^۲.

امام خودش نیز این اصل را پذیرفته، زیرا در پی احیای چنین تفکری است و لذا خود قبل از هر کسی بدان پای بند شده است و این وظیفه و تکلیف را در هر مکانی انجام می دهد:

«برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است و هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود»^۳.

«باید در مقابل ظلم و ستم بایستید. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا ... ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا کربلاست و ما باید نقش کربلا را پیاده کنیم...»^۴.

بنابراین، تعبیر حضرت امام از حدیث شریف بالا همان احیای تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی در همه زمانها و مکانهاست. امام امت همچنین عدالتخواهی و گسترش آن را از ضروریات اولیه حیات اجتماعی و فردی انسانها می دانسته و خروج از آن را خروج از دایره حق و حقیقت می داند. برای امام عدالتخواهی یک وظیفه، مسئولیت و تکلیف همگانی است که گریزی از آن نیست:

«خروج از اعتدال و عدالتخواهی و صراط مستقیم انحراف است و اجتناب از آن وظیفه ای الهی است»^۵.

«به جهانیان بگویند در راه حق و اقامه عدل الهی و کوتاه کردن دست مشرکان زمان باید سر از پا نشناخت و از هر چیزی حتی مثل اسماعیل ذبیح الله گذشت که حق جاودانه شود»^۶.

امام امت برای احیای تفکر ظلم ستیزی اسلامی در جامعه به احیای برخی دیگر از ابعاد مذهب و ارزشهای اخلاقی و دینی که مرگ و رکود آنها باعث مرگ ظلم ستیزی و عدالتخواهی می شود مبادرت ورزیده اند. در این زمینه می توان از موارد متعددی نظیر مسئله غیبت امام عصر (عج)، مسئله انتظار فرج، مسئله فقر و غنا، مسئله صبر، مسئله توکل، مسئله زهد و ... یاد کرد.

در پایان به غزل زیبایی از حضرت امام که بیانگر احیاگری مبارزه، عدالتخواهی،

۱. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۷۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۶.

۳. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۱۰، آیین انقلاب اسلامی، ص ۳۹۰.

۴. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

۵ و ۶. کلمات قصار، پنجاها و حکمت ها. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۹.

حقیقت طلبی، ظلم ستیزی تا پای جان و گذشتن از همه چیز و همه تعلقات و وابستگی هاست، بسنده می‌کنم:

آنکه سر در کوی او نگذاشته آزاده نیست	آنکه جان نفعکننده در درگاه او دلداده نیست
نیستی را برگزین ای دوست اندر راه عشق	رنگ هستی هر که بر رخ دارد آدم زاده نیست
راه و رسم عشق بیرون از حساب ما و توست	آنکه هشیار است و بیدار است مست باده نیست
سر نهادن بر در او پا بسر بنهادن است	هر که خود را هست داند پا بسر بنهاده نیست
سالها باید که راه عشق را پیدا کنی	این ره رندان میخانه است راه ساده نیست
خرقه درویش همچون تاج شاهنشاهی است	تاجدار و خرقه دار از رنگ و بو افتاده نیست
تا اسیر رنگ و بویی، بوی دلبر نشنوی	هر که این اغلال در جانش بود آماده نیست ^۱ .

